

درباره تشکیل هیأت بررسی جرایم در دادستانی کل کشور

شماره ۷۷-۱۸۷

تاریخ ۱۳۷۷/۶/۲۹

حضرت آیه الله مقتدایی

دادستان محترم کل کشور

با سلام،

طبق اطلاعیه‌ای که از سوی دادستانی کل کشور در روزنامه‌های پنجشنبه ۷۷/۶/۲۶ منتشر شده آمده است که: «هیأتی در دادستانی کل کشور تشکیل و موظف گردید مجموعه جرایم و نشریات را مورد بررسی قرار داده و یا با گرفتن اطلاعات و گزارش از خوانندگان گرامی موارد خلاف افراد و نشریات را مشخص کند و براساس اختیارات دادستان کل کشور نسبت به حسن اجرای قوانین در مملکت برحسب مورد به دادگاههای انقلاب و یا دادگستری ارجاع و یا پیگیریهای لازم براساس موازین قانونی نتیجه را به اطلاع عموم برسانند.»

ضمن تأکید و تأیید لزوم برخورد قانونی از مجاری صحیح با نشریاتی که از حدود و موازین مقرر قانونی تجاوز می‌نمایند، متذکر می‌گردد که مبنای قانونی تشکیل هیأتی از سوی دادستانی کل برای کشف و تعقیب و پیگیری جرایم مطبوعاتی مورد سؤال است. در اطلاعیه آمده است که این امر براساس اختیارات دادستان کل کشور نسبت به حسن اجرای قوانین در مملکت انجام شده است در حالی که در قانون اساسی چنین اختیاری برای دادستان کل کشور پیش‌بینی نشده است. طبق بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی نظارت بر حسن اجرای قوانین به عهده قوه قضاییه است. اصل ۱۷۴ به استناد بند مزبور نظارت بر حسن اجرای قوانین در دستگاه‌های اداری را به عهده سازمان بازرسی کل کشور گذاشته است. نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم نیز طبق اصل ۱۶۱ بر عهده دیوان عالی کشور است که چون دادستانی کل در معیت دیوان عالی کشور انجام

وظیفه می‌کند، می‌توان گفت در انجام این مهم نقش دارد ولی ناگفته پیداست که نظارت دیوان عالی کشور بر حسن اجرای قوانین در محاکم با بررسی پرونده و احکام صادره از دادگاه‌های تالی در دیوان کشور تحقق پیدا می‌کند و از هیچ یک از اصول قانون اساسی نظارت دیوان عالی کشور و به تبع آن دادستانی کل بر حسن اجرای قوانین در دستگاه‌های مملکتی فهمیده نمی‌شود. به فرض هم چنین چیزی استنباط شود، نمی‌توان از آن اختیار نظارت و بازرسی اعمال افراد و گروه‌ها را فهمید، آنچه در اطلاعیه دادستانی کل کشور پیش‌بینی شده، در واقع تشکیل یک هیأت تفتیشیه برای کشف و تعقیب جرایم مطبوعاتی است یعنی دادستانی کل کشور می‌خواهد کاری را که دادرسی شهرستان سابق در کشف و تعقیب جرم انجام می‌داد، عملی سازد در حالی که نه در سیستم قضایی سابق بر قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب و نه به طریق اولی در نظام پدید آمده بعد از قانون مزبور، معهود نبوده است که دادستانی کل کشور کار مدعی‌العموم بدایت را انجام دهد و مباشرت کشف و تعقیب جرم را ابتدا به ساکن به عهده بگیرد و اینها همه در حالی است که رسیدگی به جرایم ارتكابی به وسیله مطبوعات طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی و مقررات قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۶۴ به خصوص ماده ۲۴ قانون مزبور، روند خاص خود را دارد و باید در دادگاه‌های عمومی دادگستری به صورت علنی و با حضور هیأت منصفه صورت گیرد. درخواست رسیدگی به تخلفات مطبوعاتی نیز طبق ماده ۱۲ قانون مطبوعات به درخواست هیأت نظارت بر مطبوعات است و البته با طرح شکایت از سوی شاکی خصوصی و اقدام مستقیم دادگاه بدوی در خصوص جرایمی که جنبه عمومی دارند در سیستم فعلی قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب نیز امکان‌پذیر است و در هر صورت مبنای قانونی تشکیل هیأت خاص از سوی دادستان کل کشور جهت بررسی جرایم مطبوعاتی افراد و صاحبان نشریه و تعقیب آن‌ها و ارجاع تخلفات به دادگاه‌های انقلاب یا دادگستری (در حالی که جرایم مطبوعاتی به نص اصل ۱۶۸ قانون اساسی باید در دادگاه‌های دادگستری با حضور هیأت منصفه رسیدگی شود) روشن نیست و چون شبهه مغایرت با قانون اساسی دارد آقای

رئیس‌جمهور به حکم وظیفه‌ای که طبق اصل ۱۱۳ قانون اساسی و ماده ۱۳ قانون تعیین حدود اختیارات و وظایف ریاست جمهوری مصوب سال ۱۳۶۵ مجلس شورای اسلامی به عهده دارند خواستار بررسی و روشن شدن موضوع شدند. از این رو موضوع در هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی مطرح شد و مقرر گردید ابتدا چگونگی مسأله استفسار گردد، علی‌هذا خواهشمند است مبنای قانونی تشکیل چنین هیأتی از سوی دادستان کل کشور و اقدامات آن را برای هیأت نظارت بر قانون اساسی اعلام فرمایید.

با تشکر: حسین مهرپور
مشاور رئیس‌جمهور و رئیس هیأت پیگیری و
نظارت بر اجرای قانون اساسی

شماره ۷۷-۷۹۲۶

تاریخ ۱۳۷۷/۷/۴

جناب آقای دکتر مهرپور

مشاور محترم رییس جمهور و رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

با سلام

رونوشت نامه‌ی شماره‌ی ۷۷-۱۸۷ مورخ ۷۷/۶/۲۹ در خصوص هیأت تشکیل شده در دادستانی کل کشور برای کشف و تعقیب و پیگیری جرایم مطبوعاتی، به استحضار ریاست محترم جمهوری رسید، پی‌نوشت فرمودند:

«به نام خدا

جناب آقای دکتر مهرپور

نگرانی جدی است سریعاً پیگیری شود تا اگر تخلفی هست

جداً جلو آن گرفته شود.

متشکرم که اقدام کردید.»

سید محمدعلی ابطحی

بسمه تعالی

شماره ۷۷-۲۴۵
تاریخ ۱۳۷۷/۷/۱۹

جناب آقای ابطحی
رئیس دفتر محترم رئیس جمهور

با سلام،

به پیوست نامه شماره ۲۰۷۷/۲۰۹۶۵/۴۱ مورخ ۷۷/۷/۸ دادستان محترم کل کشور
در پاسخ به نامه شماره ۷۷/۱۸۷ مورخ ۷۷/۴/۲۹ این هیات جهت استحضار ریاست
محترم جمهوری ارسال می گردد.

موضوع:

حسین مهرپور

مشاور رئیس جمهور و

رئیس هیات پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

شماره ۲۰/۷۷/۲۰۹۶۵/۴۱

تاریخ ۱۳۷۷/۷/۸

هیأت محترم پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

عطف به شماره ۷۷/۱۸۷ مورخ ۱۳۷۷/۶/۲۹ آن چه معلوم بلکه مشاهد است برخی از جرایم و نشریات با یک حرکت مخرب و مودیانه در مقام تضعیف نظام و انقلاب و هتک مقدسات و ارزشهای والای اسلام بلکه هتک مقام معظم رهبری هستند و با درج سخنرانیها یا مقالات و یا مصاحبه‌ها و یا پاسخ به سؤالات افراد ضد انقلاب یا افراد مغرض و معاند و یا درج کاریکاتورهای موهن و عکسهای مبتذل مقاصد شوم خود را پیاده می‌کنند. و این حرکتی است بر ضد امنیت ملی و مخل به نظام و موجب هتک و وهن به اسلام و تشویش اذهان عمومی و سست کردن عقاید امت مسلمان و متعهد، مخصوصاً جوانان و برخی از آنها از مصادیق بارز منکر است که نظام و متولیان امر موظف به نهی از آنها هستند که مجموع اینها باعث بیانات حکیمانه و هشدار اخیر مقام معظم رهبری دامت برکاته گردد.

دادستان کل کشور به‌عنوان یک مسؤول در این نظام هیأتی را در دادستانی کل کشور تشکیل داده تا این قبیل جرائم را مطالعه و یا شکایات و گزارشاتی که مرتب از طرف مردم مؤمن و دلسوز انقلاب با ذکر نام و شماره روزنامه و یا با ارسال فتوکپی قطعه‌ای از روزنامه می‌رسد و اقدام جدی و برخورد قاطع را خواستارند، مطالعه و فرد یا افرادی را که آن مطالب را ابراز و یا نشریه‌ای که آنها را درج نموده مشخص و برحسب مورد و صلاحیت رسیدگی، به دادگاه‌های انقلاب و یا به دادگاه‌های دادگستری معرفی تا طبق موازین قانونی رسیدگی نمایند و این هیأت نتیجه را از دادگاه‌های مربوطه اخذ و به اطلاع عموم برسانند. این رویه در دادستانی کل قبلاً هم معمول بوده که یک نمونه از آن به پیوست ارسال می‌گردد.

آنچه موجب شگفتی است آن است که از کجای این اقدام که با عبارتی ساده و روشن در بیانیه داستانی کل آمده عنوان کشف، تعقیب و پیگیری جرایم مطبوعات فهمیده میشود که شبهه تخلف از قانون اساسی باشد.

از بیان این جمله در اطلاعیه داستان کل پیش‌بینی شده در واقع تشکیل یک هیأت تحقیقیه برای کشف و تعقیب جرایم مطبوعاتی است (استفاده می‌شود که آقایان ابتداء کلام را تحریف نموده و بعداً مطلب خلاف واقع و حقیقت را نسبت داده و سپس به آن ترتیب اثر داده‌اند که این خود با کمال تأسف کیفیت رسیدگی‌های آن هیأت عالی را می‌رساند.

اما این‌که در بیانیه آمده است داستان کل تاکنون بر حسن اجرای قوانین در مملکت می‌باشد این عبارتی است که بین قضات عالی‌رتبه و با سابقه دادگستری معروف بلکه یک اصل پذیرفته شده است و منتهی از قوانین متعددی است که در موارد متعدد وظایف داستان کل را مشخص می‌کند مثل ماده ۱۷ از قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۲۵ خرداد ۱۲۵۶ و ماده ۴۹ از موارد قابل اجراء از قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۲۰۷/۴/۲۷ که نسخ نگرددند و نظارت بر کلیه احکام قطعیت یافته دادگاههای عمومی و دادگاههای انقلاب سراسر کشور از طریق اعمال ماده ۲۱ و بند ۲ از ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۲۲ و نیز از قوانین متعددی که داستان کل با نماینده او را عضو کمیسیون‌های مختلف تصمیم‌گیری در امور امنیتی، انتظامی، اطلاعاتی، اقتصادی، فرهنگی، پزشکی قرار داده مثل شورای امنیت، شورای هماهنگی اطلاعات، کمیته داخلی شورای عالی امنیت ملی، عضویت در شورای پول و اعتبار، عضویت در هیأت نظارت اندوخته اسکناس، عضویت در شورای مشورتی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران، عضویت در شورای سازمان اسناد ملی، عضویت در کمیسیون بررسی تبلیغات ریاست جمهوری، تعیین نماینده جهت عضویت در کمیسیون صدور پروانه و نظارت بر فعالیت گروه‌ها و احزاب (ماده ۱۰ قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و فعالیت گروه‌ها و احزاب) و ده‌ها مورد دیگر که در قوانین آمده است و نظیر آن را در ققه زیاد

داریم مثلاً قاعده‌الصلوة لا یترک بحال که مورد استناد فقهای عظام می‌باشد. نه آیهای است از کلام الهی و نه حدیثی از کلام معصوم بلکه قاعده‌ای است. به اصطلاح اصطیاد شده از مجموع روایاتی که در حالات و عذرهای مختلف کیفیت نماز در آن حال و یا آن عذر را بیان می‌کند مثل نماز نشسته یا خوابیده یا تیمم یا فاقد الطهورین یا برهنه یا با لباس نجس و یا مشتبہ و اشتباه قبله حتی نماز غرق و نماز در حال خوف و غیره فقها می‌گویند از مجموع اینها استفاده می‌شود که الصلوة لا یترک بحال و به این قاعده در موارد متعدد تمسک می‌نمایند در مانحن فیه هم از مجموع آن اختیارات و عضویت‌ها و نظارت‌ها در امور کلی و تصمیم‌گیری‌های مختلف در سطح کشور قضات استفاده می‌کنند که پس دادستان کل ناظر بر حسن اجرای قوانین در کل کشور است علاوه بر این‌که این امر نقشی در اصل بیانی و اقدام دادستانی کل نداشته است.

اما نسبت به قانون مطبوعات گرچه برداشت مرفوم در نامه از قانون مطبوعات به نظر صحیح نیست لکن چون استناد به آن قانون مربوطه به محاکم است و به بیانی دادستان کل ربطی ندارد فعلاً مسکوت می‌گذاریم. والسلام

مرتضی مقتدایی

دادستان کل کشور

شماره ۷۷-۸۸۶۲

تاریخ ۱۳۷۷/۷/۲۲

جناب آقای دکتر مهرپور
مشاور محترم رییس جمهور و رییس هیأت یگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

با سلام

نامه‌ی شماره‌ی ۷۷-۲۴۵ مورخ ۷۷/۱۹/۷ و ضمیمه آن در خصوص بیانیه دادستانی کل کشور در رابطه با مطبوعات، به استحضار ریاست محترم جمهوری رسید،
پی‌نوشت فرمودند:

«به نام خدا

جناب آقای دکتر مهرپور

با تشکر از عنایتی که دادستانی کردند، آنچه من در این نامه دیدم یک خطابه و بیانیه است. و در نتیجه جداً جا دارد که نسبت به وجهت قانونی! و مطابقت با قانون اساسی رفتار دادستانی و نیز میزان صحت مطالب ارایه شده بررسی دقیق و کارشناسی بشود. طبیعاً خشنود خواهیم شد که همه چیز طبق قانون باشد و الاً حتماً باید با عمل خلاف قانون طبق موازین برخورد شود.»

سیدمحمدعلی ابطحی

شماره ۷۷-۳۲۱

تاریخ ۱۳۷۷/۸/۲۴

جناب آقای ابطیحی

رییس دفتر محترم رییس جمهور

با سلام

عطف به نامه شماره ۷۷-۸۸۶۲/م مورخ ۱۳۷۷/۷/۲۲ متضمن پی نوشت ریاست محترم جمهوری در مورد پاسخ دادستان کل کشور به نامه هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی به پیوست گزارش تفصیلی و تحقیقی کمیسیون حقوقی هیأت در خصوص نکات مطرح شده در نامه دادستانی کل جهت استحضار ریاست محترم جمهوری ارسال می گردد همان طور که ملاحظه می فرمایید توجیحات مذکور در قسمت دوم نامه دادستان محترم کل کشور، به نظر حقوقدانان کمیسیون حقوقی که خود از قضات مجرب و عالی رتبه بوده و یا هستند نمی تواند محمل قانونی صحیحی برای تشکیل و اعلام هیأتی خاص برای بررسی مطبوعات و درآوردن تخلفات آنها و ارجاع آنها به محاکم و پیگیری موضوع آنها در این برهه از زمان و با کیفیت اعلام شده از سوی دادستانی محترم کل کشور باشد.

حسین مهرپور

مشاور رییس جمهور و

رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

ک
ع
ر
و
ه
به
ت
قا
ار
ع
ه
ب
و

بسمه تعالی

جلسات مورخ ۱۳۷۷/۸/۱۰ و ۱۳۷۷/۸/۱۷ کمیسیون حقوقی

موضوع بحث: «پاسخ دادستان محترم کل کشور به هیأت محترم پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی در جهت توجیه تشکیل هیأتی در دادرسی دیوان عالی کشور به منظور بررسی جرائد و نشریات و تشخیص موارد تخلف و ارجاع آن حسب مورد به دادگاههای انقلاب یا دادگستری و پیگیری آن» که در تاریخ ۷۷/۸/۲ از طرف هیأت محترم پیگیری و نظارت به این کمیسیون ارجاع گردیده است.

این کمیسیون بدو به لحاظ احتراز از اتهام تحریف در اطلاعیه یا بیانیه دادستان کل کشور (کما این که این موضوع به هیأت محترم پیگیری و نظارت نسبت داده شده است) عین اطلاعیه را که در پاره‌ای از روزنامه‌های منتشره در روز پنجشنبه ۷۷/۶/۲۶ منجمه روزنامه سلام به شماره ۲۱۱۳ درج گردیده، بدون نقل به معنی یا تصرفی در آن، همچنین عین عبارت مذکور در پاراگراف دوم صفحه اول پاسخ ایشان را به هیأت (وارد به شماره ۷۷/۷/۲۲-۲۴۹ دبیرخانه) نقل و سپس دلایل و استدلال معظم له را در جهت تشکیل هیأت موضوع بحث، منعکس و نهایتاً به بحث و بررسی آن با توجه به مقررات قانون اساسی و قوانین موضوعه و مبانی حقوقی می‌پردازیم.

۱- در روزنامه سلام بعد از ذکر مقدمه‌ای با قید این که متن بیانیه به این شرح است در این خصوص آمده است که: «... دستگاه قضایی خود را موظف می‌داند در برخورد با عوامل این حرکت اعم از اشخاص یا مطبوعات برخوردی جدی‌تر و شفاف بنماید. لذا هیأتی در دادستانی کل کشور تشکیل و موظف گردید مجموعه جراید و نشریات را مورد بررسی قرار داده و یا با گرفتن اطلاعات و گزارش از خوانندگان گرامی موارد خلاف افراد و نشریات را مشخص و براساس اختیارات دادستان کل کشور نسبت به حسن اجرای

قوانین در مملکت برحسب مورد به دادگاه‌های انقلاب و یا دادگستری ارجاع و با پیگیری‌های لازم براساس موازین قانونی نتیجه را به اطلاع عموم برسانند.»

۲- در پاراگراف دوم پاسخ به هیأت آمده است که: «دادستان کل کشور به عنوان یک مسؤول در این نظام، هیأتی را در دادستانی کل کشور تشکیل داده تا این قبیل جرائم را مطالعه و یا شکایات و گزارشاتی که مرتب از طرف مردم مؤمن و دلسوز انقلاب ابراز و یا نشر به‌ای که آن‌ها را درج نموده مشخص و برحسب مورد و صلاحیت رسیدگی، به دادگاه‌های انقلاب و یا به دادگاه‌های دادگستری معرفی تا طبق موازین قانونی رسیدگی نمایند و این هیأت نتیجه را از دادگاه‌های مربوطه اخذ و به اطلاع عموم برسانند.»

و اما دلایل و استدلال دادستان کل کشور در جهت توجیه تشکیل این هیأت آن هم با این وظایف و اختیارات عبارتست از:

«الف: معمول بودن این رویه قبلاً در دادستانی کل. برای نمونه ارسال اعلامیه دانشجویان پیروان خط رهبری و ضمیمه آن جهت رسیدگی به دادگاه مربوطه.

ب: اصل پذیرفته شده متخذ از قوانین متعدد مبنی بر این‌که دادستان کل، ناظر بر حسن اجرای قوانین در کل کشور می‌باشد.

ج: ماده ۱۷ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۵۶ در مورد وظیفه دادستان کل.

د: ماده ۴۹ قانون اصول تشکیلات دادگستری

ه: نظارت به کلیه احکام قطعیته یافته دادگاه‌های عمومی و انقلاب سراسر کشور از طریق اعمال ماده ۳۱ و بند ۲ ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب

و: قوانین متعددی که که دادستان کل یا نماینده او را عضو کمیسیون‌های مختلف تصمیم‌گیری در امور امنیتی، انتظامی، اطلاعاتی، اقتصادی، فرهنگی و پزشکی قرار

داده.

ز: قیاس - یعنی همان‌طور که از مجموع روایاتی که در حالات و عذرهای مختلف،

کیفیت نماز در آن حال یا عذر را بیان می‌کند فقهاء قاعده فقهی «الصلوة لا یترک بحال» را استنباط یا اصطیاد می‌نمایند، قضات هم از مجموع مقررات و قوانینی که برای دادستان

کل، اختیارات و نظارتها و عضویت‌هایی را در کمیسیون‌ها و هیأت‌هایی منظور نموده استفاده می‌کنند که دادستان کل ناظر بر حسن اجرای قوانین در کل کشور می‌باشد.»

به نظر این کمیسیون دلایل مذکور در نامه دادستان کل کشور به هیچ وجه دلالت بر نظارت دادستان بر حسن اجرای قوانین آن هم در کل کشور و به صورت قضیه موجه کلیه و استنتاج مشروعیت تأسیس هیأت موضوع بحث ندارد، زیرا:

۱- استناد به ارسال نامه‌ها و شکواییه‌هایی از طریق دادسرای دیوان عالی کشور به مرجع صالح جهت رسیدگی و تعبیر از آن به عنوان «رویه» و نظارت دادستان کل بر حسن اجرای قوانین در کل کشور، هرچند دادسرا در این مورد علی فرض این‌که نامه را بدون دخل و تصرف و اظهار نظر قضایی به مرجع صالح ارسال نموده باشد، به وظیفه قانونی خود عمل کرده و موضوعی را که رسیدگی به آن در صلاحیت دادسرا نبوده به مرجع صالح ارسال نموده لیکن نظر به این‌که اساساً از طرفی این عمل اصطلاحاً نظارت بر حسن اجرای قوانین تلقی نمی‌گردد و از طرف دیگر استناد دادسرا به عمل خود به عنوان «رویه» جهت اثبات مدعا از قبیل مصادره به مطلوب بوده و امری را اثبات نمی‌نماید.

۲- در مورد ادعای «اصل پذیرفته شده متخذ از قوانین متعدد»، متذکر می‌گردد که در همه نظام‌های معتبر حقوقی، تشکیل مراجع قضایی، سازمان‌های وابسته به آن، تعیین صلاحیت و حدود اختیارات آن‌ها، جز از طریق قانون و تصویب مقرراتی در این خصوص امکان‌پذیر نیست. این قاعده خود مبنای قاعده حقوقی دیگری به نام صلاحیت ذاتی است که مقررات مربوط به آن از قواعد آمره و مربوط به نظم عمومی است و عدم رعایت آن به حدی است که طبق بند ۱ ماده ۵۵۹ قانون ا.د.م. و بند ۳ ماده ۱۸ و بند ۲۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب موجب نقض رأی خواهد بود. بنابراین هرچند برای دادستان کل یا نماینده او به موجب قوانین و مقررات خاص عضویت در کمیسیون یا هیأت‌هایی منظور گردیده لیکن این امر موجب استنباط عضویت وی در سایر کمیسیون‌ها یا هیأت‌هایی که طبق قانون و مقررات خاص اعضاء آن مشخص و احصاء گردیده و نظارت بر تصمیمات و آراء آن‌ها یا تشکیل هیأتی رأساً توسط وی که در قانون پیش‌بینی نشده نخواهد بود بلکه حتی در پارهای از موارد که به

موجب قوانین و مقررات خاص حضور دادستان کل یا نماینده او منظور گردیده بود حسب مقررات موضوعه فعلی لغو و نظارت وی محدود گردیده است (نظیر لغو آن قسمت از مواد ۵۵۱ و ۵۵۲ قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص حضور دادستان یا نماینده او در شعب حقوقی دیوان عالی کشور). همچنین با توجه به قانون دیوان عدالت اداری با آن که دیوان مذکور جزء دستگاه قضایی و به اصطلاح جزء ابوابجمعی آن می باشد حضور دادستان یا نماینده او در شعب دیوان یا نقش و نظارتی برای مشارالیه در آراء و تصمیمات صادره از شعب آن منظور نگردیده است بنابراین ادعای این که «دادستان کل ناظر بر حسن اجرای قوانین در مملکت یا کل کشور می باشد» (که عیناً در سطر پنجم صفحه اول و سطر ششم صفحه سوم پاسخ به هیأت منعکس گردیده) آن هم به عنوان اصل پذیرفته شده بین قضات عالی رتبه و با سابقه دادگستری ها قابل توجه نمی باشد.

۳- استناد مشارالیه به ماده ۱۷ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری. ما بدو آیین ماده را نقل و سپس به نقد استناد و استنتاج با رعایت اختصار می پردازیم. ماده مزبور مقرر می دارد: «دادستان کل بر کلیه دادرهای شهرستان و استان و دیوان کیفر نظارت دارد و برای حسن اجرای قانون و ایجاد هماهنگی بین آنها پیشنهادها را لازم را به وزیر دادگستری می دهد.»

قطع نظر از این که طبق تبصره ذیل ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب اختیارات دادستان عمومی به رییس دادگستری شهرستان و استان و رؤسای محاکم محول و عملاً دادرهای شهرستان و استان منحل گردیده و رؤسای محاکم و دادگستری ها هم جزء ابوابجمعی دادستان کل نمی باشند و به اصطلاح قضیه سالبه به انتفاء موضوع بوده و بالتیجه نظارت در این خصوص منتفی گردیده است اساساً - با توجه به سیاق و قیود مندرج در آن، منظور قانون گذار از عبارت: «برای حسن اجرای قانون» صرفاً ایجاد هماهنگی بین دادرهای مذکور و پیشنهادهای لازم به وزیر دادگستری بوده که قطع نظر از انحلال دادرها، استناد به ماده مذکور و استنتاج قاعده کلی موجه نمی باشد.

۴- استناد به ماده ۴۹ قانون اصول تشکیلات دادگستری (عدلیه) مصوب

۱۳۰۶/۴/۲۷

این ماده مقرر می‌دارد: «مدعیان عمومی صاحب منصبانی هستند که برای حفظ حقوق عامه و نظارت در اجرای قوانین مقررات قانونی انجام وظیفه می‌نمایند.» ما برای روشن شدن این ماده و حدود اختیارات دادستان، ماده ۵۱ همین قانون را نقل و سپس منظور ماده ۴۹ مورد استناد را بیان می‌نماییم. ماده اخیر الذکر مقرر می‌دارد: «در محاکمات حقوقی مدعی العموم بی طرف است جز در مواردی که قانون به او حق دخالت می‌دهد.» بنابراین قطع نظر از این که اولاً اختیارات و وظایف مذکور در ماده ۴۹ ناظر به دادستان‌های شهرستان و استان و دادستان دیوان کیفر بوده، ثانیاً طبق ماده ۵۱ دادستان در محاکم حقوقی هم نظارتی نداشته و پاره‌ای از مستثنیات مذکور در ذیل ماده هم از قبیل «موارد ابلاغ» به موجب بند ۱۷ ماده ۷۸۹ قانون ا.د.م و ماده ۳۴ لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸ لغو گردیده است اساساً. نظارت مذکور در ماده ۴۹ مورد استناد مطلق و کلی نبوده بلکه طبق ذیل ماده که مقرر می‌دارد: «موافق مقررات قانونی انجام وظیفه می‌نمایند.» این نظارت مقید و منوط به اجازه قانون بوده و با این عبارت قانونگذار مسأله صلاحیت را مطرح کرده است لذا این ماده هم به هیچ وجه دلالتی بر نظارت مطلقه دادستان بر حسن اجرای قوانین در کل کشور ندارد.

۵- در مورد استناد به مواد «۳۱ و بند ۲ ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب جهت توجیه مدعا»، در این خصوص هم بدو عین هریک از دو ماده را نقل و سپس با توجه به الفاظ و عباراتی که در آن استعمال شده منظور قانونگذار را با رعایت اختصار بیان و نهایتاً به نقد استنباط می‌پردازیم:

الف - ماده ۳۱ این قانون مقرر می‌دارد: «محکوم علیه می‌تواند احکام قطعیت یافته هریک از محاکم را که قابل درخواست تجدیدنظر بوده از تاریخ ابلاغ حکم تا یک ماه از دادستان کل کشور درخواست رسیدگی نماید. دادستان کل کشور در صورتی که حکم را مخالف تبیین با شرع یا قانون تشخیص دهد از دیوان عالی کشور درخواست نقض می‌نماید دیوان عالی کشور در صورت نقض حکم رسیدگی را به دادگاه همعرض ارجاع می‌دهد. رأی دادگاه در غیر موارد مذکور در ماده ۱۸ غیر قابل اعتراض و درخواست تجدیدنظر

است.»

با توجه به قیود و شروط مذکور در این ماده، اولاً- این نظارت برای دادستان کل، ابتدا به ساکن منظور نگردیده بلکه این نظارت در صورتی است که محکوم علیه نسبت به حکم اعتراض و درخواست رسیدگی نماید.

ثانیاً- حکم قطعیت یافته باشد. بنابراین در صورتی که حکمی قطعی نشده باشد هر چند مخالف بین با شرع یا قانون هم باشد نه محکوم علیه می تواند از این ماده استفاده نماید و نه دادستان کل نسبت به چنین حکمی نظارت داشته و نه حق اعمال ماده ۳۱ را دارد زیرا علی فرض این که طریق پیش بینی شده در این ماده را یکی از طرق فوق العاده رسیدگی و اضافه شده به «طرق فوق العاده شکایت از احکام» که در باب پنجم قانون ا.د.م. بیان و احصاء شده بدانیم طبق قواعد حقوقی، هنگامی می توان از این طریق استفاده نمود که به اصطلاح طرق عادی مسدود یا فرصت استفاده از آن منقضی شده باشد.

ثالثاً- با توجه به مهلت مقرر در این ماده، در صورتی که محکوم علیه پس از انقضاء مهلت از دادستان کل درخواست رسیدگی نماید هر چند حکم معترض علیه مخالف بین با شرع یا قانون هم باشد دادستان نمی تواند از این ماده استفاده نماید مضافاً این که علی فرض تحقق شرایط، حق منظور برای دادستان از این ماده صرفاً در حد درخواست رسیدگی می باشد. تشخیص صحیح یا سقیم بودن حکم یا اجابت درخواست دادستان کل با دیوان عالی کشور خواهد بود. بنابراین این ماده هم دلالتی بر نظارت مطلقه دادستان کل بر حسن اجرای قوانین در کل کشور ندارد.

ب- ماده ۱۸ مورد استناد نیز مقرر می دارد: «آراء دادگاه های عمومی و انقلاب اعم از حکم یا قرار در موارد زیر نقض می شود...

۲- قاضی دیگری پی به اشتباه رأی صادره ببرد به نحوی که اگر به قاضی صادر کننده رأی تذکر دهد متنبه گردد»

قطع نظر از اختلاف قضات در استنباط و برداشت از این ماده از جهات عدیده منجمله حق استفاده دادستان کل از این ماده با توجه به کلمه «قاضی» مذکور در بند ۲ و عدم ذکری از دادستان کل در آن و نیز طریق استفاده از این ماده به کیفیت پیش بینی شده

در تبصره ذیل آن که حق رسیدگی و اظهار نظر منحصرأً برای مرجع تجدیدنظر (دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور) منظور گردیده است، باز هم به دلایل مذکور در بندهای قبل (که نیازی به تکرار آن نمی باشد) مثبت ادعا نخواهد بود و به عنوان جواب از سؤال مقدر اضافه می نماید که هر چند در ذیل ماده ۳۱ اضافه شده است که: «... رأی دادگاه در غیر موارد مذکور در ماده ۱۸ غیر قابل اعتراض و درخواست تجدیدنظر است.» لیکن به نظر این کمیسیون با توجه به سیاق ماده و این عبارت و نیز سیاق ماده ۱۸، این امر به معنای حق استفاده دادستان کل از این ماده نمی باشد.

۶- استناد به قوانین متعدد که در موارد متعدد وظایف دادستان کل را مشخص می کند و استنتاج نظارت دادستان بر حسن اجرای قوانین در کل کشور، قطع نظر از عدم صحت استقراء در مسأله اساسی «صلاحیت» و وظایف و حدود اختیارات قانونی، آن هم در دستگاه قضایی، اساساً نظر به این که این نوع استدلال: «استناد به قوانین متعدد که نقشی برای دادستان در کمیسیون یا هیأت های معین و منظور گردیده، و استنتاج نظارت دادستان کل بر حسن اجرای قوانین در کل کشور و بالتیجه اختیار دادستان کل در تأسیس هیأت موضوع بحث با وظایف و اختیارات مذکور در بیانیه»، چیزی فراتر از اصل مثبت بوده و قابل توجیه نمی باشد.

۷- در مورد قیاس مسأله حقوقی به مسأله فقهی. نظر به این که اولاً قیاس در مذهب امامیه مطرود است ثانیاً استدلال به کیفیت منعکس در پاسخ مورخ ۷۷/۷/۸ تلفیق نوعی استقراء به قیاس می باشد. ثالثاً با توجه به این که در دستگاه قضایی و تشکیلات سابق و فعلی آن، مسأله صلاحیت و تقسیم کار و حدود صلاحیت و اختیارات ناشی از آن کلاً از مسایل اساسی بوده و در هر مورد نیاز به نص قانونی دارد این استدلال و استنتاج به اصطلاح قیاس مع الفارق بوده و صحیح به نظر نمی رسد.

نتیجه نهایی این که:

۱- با توجه به اصول قانون اساسی و مقررات قوانین موضوعه ای که طی بحث به آن ها استناد و اشاره شد و نیازی به تکرار آن ها نیست و نیز با توجه به ماده ۱۲ قانون مطبوعات مصوب ۶۴/۱۲/۲۲ که صریحاً رسیدگی به موارد تخلف نشریات و درخواست پیگرد

قانونی آن را به وسیله دادگاه صالح به عهده هیأت نظارت موضوع ماده ۱۰ این قانون محول بوده و رسیدگی به جرایم ارتكابی به وسیله مطبوعات را طبق ماده ۳۴ همین قانون منحصرأ در صلاحیت دادگاه با حضور هیأت منصفه مقرر داشته و با عنایت به اصل مسلم «صلاحیت» که محور اصلی دستگاه قضایی است و ضرورت وجود نص قانونی برای اضافه یا حذف واحد، کمیسیون یا هیأتی در دستگاه قضایی، تحدید یا تغییر صلاحیت آن و عدم صحت استناد به قیاس یا استقراء در این گونه موارد جهت مشروعیت یا قانونی جلوه دادن هیأتی جدید و رسیدگی به اموری که طبق ماده ۱۲ قانون مطبوعات منحصرأ در صلاحیت هیأت نظارت مقرر گردیده است.

۲- با توجه به عبارات و کلمات منعکس در اطلاعیه یا بیانیه‌ای که در صدر مقال عیناً نقل کردید و همچنین نامه مورخ ۷/۷/۸۷ جناب دادستان کل در مقام پاسخ به هیأت از قبیل «تشکیل هیأت موضوع بحث در دادستانی کل کشور، موظف بودن آن به بررسی مجموعه جرایم و نشریات، گرفتن اطلاعات و گزارش از خوانندگان، مشخص نمودن موارد خلاف افراد و نشریات ارسال یا ارجاع آن حسب مورد به دادگاه‌های انقلاب یا دادگستری، پیگیری‌های لازم براساس موازین قانونی! و نهایتاً به اطلاع عموم رسانیدن نتیجه آن»: که چیزی جز «رسیدگی» به معنای مصطلح کلمه در عرف قضایی (نسبت به موضوعی که در صلاحیت دادرسای دیوان عالی کشور نمی‌باشد) نیست، کلاً برخلاف قانون بوده و قابل توجیه نمی‌باشد. والسلام.

شماره ۷۷-۱۰۱۳۶

تاریخ ۱۳۷۷/۹/۷

جناب آقای دکتر مهرپور
مشاور محترم رئیس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

با سلام

نامه شماره ۷۷-۳۲۱ مورخ ۷۷/۸/۲۴ منضم به گزارش تفصیلی و تحقیقی کمیسیون حقوقی آن هیأت، به استحضار ریاست محترم جمهوری رسید، این نوشت فرمودند:

«جناب آقای دکتر مهرپور

به دادستانی محترم اخطار شود به جهت تخلف از قانون
اساسی»

سیدمحمدعلی ابطی

بسمه تعالی

شماره ۷۷-۴۰۱

تاریخ ۱۳۷۷/۹/۲۴

جناب آقای ابطیحی

رییس دفتر محترم رییس جمهور

با سلام

عطف به نامه شماره ۱۳۶/۱۰/۷۷/م مورخ ۷۷/۹/۷ متضمن پی نوشت ریاست محترم جمهوری مبنی بر دادن اخطار به دادستانی به جهت تخلف از قانون اساسی موضوع در هیأت مطرح شد و نظر مشورتی هیأت جهت استحضار ریاست محترم جمهوری اعلام می شود هر تصمیمی صلاح دانستند اتخاذ گردد. به نظر هیأت اولاً اگر قرار باشد اخطار و تذکری داده شود باید با امضاء ریاست محترم جمهوری باشد، ثانیاً با توجه به این که طبق ماده ۱۶ قانون حدود وظایف و اختیارات ریاست جمهوری، رییس جمهور حق اخطار و تذکر به قوای سه گانه کشور را دارد، به نظر می رسد متناسب این است که طرف اخطار رییس جمهور، رییس قوه مربوطه باشد و اخطار رییس جمهور به مقامات دیگر یک قوه مناسب به نظر نمی رسد، هر چند با توجه به عنوان عام اقدام مقتضی موضوع ماده ۱۴ قانون، می توان گفت منع قانونی ندارد. ثالثاً نظر به این که عملاً هیأت اعلام شده از سوی دادستانی کل، فعالیت انجام نداد، و پیرو اطلاعیه صادره اقدامی از آن مشهود نیست، به نظر می رسد این موضوع به تنهایی در آن حد از اهمیت نیست که رییس جمهور در مقام اخطار برآید. زابعماً شاید متناسب باشد از سوی رییس جمهور پاسخ تحقیقی و تفصیلی کمیسیون حقوقی به آقای دادستان کل کشور برای ریاست قوه قضاییه ارسال گردد که از آن طریق تذکر رعایت موازین قانونی به دادستان محترم داده شود.

حسین مهرپور

مشاور رییس جمهور و

رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

بسمه تعالی

شماره ۷۷-۱۱۳۸۱

تاریخ ۱۳۷۷/۹/۲۸

جناب آقای دکتر مهرپور

مشاور محترم رئیس جمهور و رئیس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

با سلام

نامهای شماره‌های ۷۷-۴۰۱ مورخ ۷۷/۹/۲۴ موضوع اخطار به دادستانی، به استحضار ریاست محترم جمهوری رسید، پی‌نوشت فرمودند:

«طبق پیشنهاد آخری عمل شود. توجیه و استدلال عزیزان

درست است.»

سیدمحمدعلی ابطحی

توقیف روزنامه توس

بسمه تعالی

شماره ۷۷-۲۱۴

تاریخ ۱۳۷۷/۷/۵

حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی
ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام؛

پیرو ارجاع جناب عالی در خصوص اقدام دادگاه انقلاب اسلامی تهران نسبت به ممنوع نمودن چاپ و انتشار روزنامه توس و بازداشت مدیر مسئول و برخی از نویسندگان آن به استحضار می‌رساند:

قطع نظر از نحوه عمل روزنامه مزبور و برخی روزنامه‌های دیگر که می‌بایست طبق روند قانونی تخلفاتشان تحت پیگرد و رسیدگی قرار گیرد، نظر به این‌که به نص اصل ۱۶۸ قانون اساسی به جرایم مطبوعاتی باید در دادگاه‌های دادگستری و با حضور هیأت منصفه رسیدگی شود اقدام دادگاه انقلاب قدر متیقن در مورد توقیف روزنامه و بازداشت مدیر مسئول آن مغایر قانون اساسی بوده است. به حکم وظیفه‌ای که مطابق اصل ۱۱۲ قانون اساسی و ماده ۱۲ قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسؤولیت‌های ریاست جمهوری مصوب سال ۱۳۶۵ مجلس شورای اسلامی در خصوص اجرای قانون اساسی به عهده رئیس‌جمهور گذاشته شده، رئیس‌جمهور می‌تواند به استناد اصل ۱۱۲ قانون اساسی و ماده ۱۲ قانون فوق‌الذکر اقدام به اخذ توضیح و کسب اطلاع از بالاترین مقام دستگاه قضایی یعنی رئیس قوه قضاییه نماید و نیز می‌تواند نسبت به اجرای قانون اساسی به قوه قضاییه اخطار و تذکر دهد.

حسین مهرپور

مشاور رئیس‌جمهور و رئیس هیأت پیگیری

و نظارت بر اجرای قانون اساسی

بسمه تعالی

شماره ۷۷-۸۰۷۸

تاریخ ۱۳۷۷/۷/۶

جناب آقای حمید یزدی

مدیر محترم حوزه ریاست قوه قضاییه

با سلام

نامه‌ی شماره‌ی ۷۷-۲۱۴/م مورخ ۷۷/۷/۵، هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی در خصوص اقدام دادگاہ انقلاب اسلامی تهران نسبت به ممنوع نمودن چاپ و انتشار روزنامه توس، بازداشت مدیر مسؤول و برخی از نویسندگان آن، (تصویر پیوست) و پی‌نوشت ریاست محترم جمهوری مبنی بر:

«بسمه تعالی

آیة‌الله آقای یزدی ریاست محترم قوه قضاییه
برای تأمین امنیت باید با متخلفان برخورد کرد و نیز در
صورتی امنیت پایدار می‌شود که برخورد طبق موازین و در
چارچوب قانونی باشد مطلبی که هیأت پیگیری و نظارت بر
اجرای قانون اساسی بیان کرده است مورد تأیید و منشأ نگرانی
است. انتظار دارم دستور رسیدگی جدی صادر و رفع نگرانی
فرمایید منتظر پاسخ هستم.»

برای استحضار ریاست محترم قوه قضاییه ارسال می‌گردد.

سید محمدعلی ابطحی

بسمه تعالی

شماره ۱/۷۷/۷۷۲۰

تاریخ ۱۳۷۷/۷/۱۶

حجة الاسلام جناب آقای رهبرپور (دام توفیقه)
ریاست محترم معاکم انقلاب اسلامی تهران

با سلام
تصویر نامه شماره ۷۷/۸۰۷۸ م مورخ ۷۷/۷/۶ ریاست محترم جمهوری در
خصوص روزنامه توس حسب الامر ریاست محترم قوه قضاییه مبنی بر:

«حجة الاسلام جناب آقای رهبرپور ریاست محترم
دادگاه های انقلاب اسلامی تهران (دام توفیقه) پی نوشت ریاست
محترم جمهوری را به گزارش هیأت نظارت به اجرای قانون
اساسی ملاحظه نموده پاسخ مناسب و قانونی داده شود.»

جهت ملاحظه و اقدام لازم به پیوست ارسال می گردد.

حمید یزدی

مدیر حوزه ریاست قوه قضاییه

بسمه تعالی

شماره ۴۴۸۶۹/۱۱

تاریخ ۱۳۷۷/۷/۸

جناب آقای دکتر مهرپور
مشاور محترم رئیس جمهور و رئیس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

با سلام
نامه‌ی مورخ ۷۷/۶/۳۱ خانواده محترم آقای جلالی‌پور در خصوص رفع اتهام و آزادی ایشان، که تصویر آن به پیوست ارسال می‌گردد، به استحضار ریاست محترم جمهوری رسید، بی‌تفاوت فرمودند:

«هیأت محترم نظارت و پیگیری اجرای قانون اساسی
جدا بررسی شود تا اگر خدای ناخواسته تخلفی بوده به نحو
مقتضی و در حد امکان با آن مقابله شود. نتیجه را گزارش کنید.»

سیدمحمدعلی ابطیحی

بسمه تعالی

شماره ۷۷-۲۳۲

تاریخ ۱۳۷۷/۷/۱۲

ریاست محترم دادگاه انقلاب اسلامی تهران

با سلام.

در پی اقدام دادگاه انقلاب اسلامی تهران بر ممنوع‌الانتشار نمودن روزنامه توس طی نامه شماره ۹۲/۷۷۴۶۰۳۰ مورخ ۷۷/۶/۲۴ و متعاقب آن بازداشت مدیرمسئول و چند تن از نویسندگان و همکاران آن روزنامه و ادامه بازداشت آن‌ها تا این تاریخ، شکایاتی به رییس جمهوری مبنی بر نقض اصولی از قانون اساسی در این رابطه واصل شده است. آقای رییس‌جمهور نیز به حکم مسؤلیت موضوع اصل ۱۱۳ قانون اساسی و مقررات قانون حدود وظایف و اختیارات ریاست جمهوری خواستار بررسی موضوع و روشن شدن چگونگی قضیه شده‌اند. بنابراین به حکم ماده ۱۳ قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات ریاست جمهوری مصوب سال ۱۳۶۵ مجلس شورای اسلامی مبنی بر اختیار رییس‌جمهور در نظارت، کسب اطلاع، بازرسی، پیگیری و بررسی امور در جهت تأمین انجام وظیفه موضوع اصل ۱۱۳ قانون اساسی، خواهشمند است در خصوص موارد زیر اطلاعات لازم و توضیحات کافی را اعلام فرمایید:

- ۱- مجوز و مبنای قانونی اقدام دادگاه انقلاب برای ممنوع‌الانتشار کردن روزنامه چه بوده است؟
- ۲- مبنای قانونی بازداشت مدیرمسئول روزنامه و سایر همکاران او برای دادگاه انقلاب چیست؟
- ۳- مشخصاً اتهامات انتسابی به بازداشت شدگان چیست؟
- ۴- متهمین با چه قرار قانونی در بازداشت سر می‌برند؟
- ۵- آیا بازداشت شدگان ممنوع‌الملاقات و در زندان انفرادی به سر می‌برند یا خیر؟

در صورت اول جهت صدور دستور انفرادی و ممنوع‌الملاقات بودن چیست و در صورت دوم آیا با خانواده و بستگان خود ملاقاتی داشته‌اند یا نه؟
* تسریع در پاسخ موجب امتنان است.

با تشکر: حسین مهرپور
مشاور رئیس جمهور و رئیس هیأت پگیری و
نظارت بر اجرای قانون اساسی

بسمه تعالی

شماره ۷۷-۳۲۰

تاریخ ۱۳۷۷/۸/۲۴

حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای دزّی نجف آبادی
وزیر محترم اطلاعات

با سلام،

به پیوست تصویر نامه آقای جلایی پور به ریاست محترم قوه قضاییه که در روزنامه زن شماره ۷۸ مورخ ۱۳۷۷/۸/۱۶ چاپ شده و در آن به احضار همسر وی به زندان اوین و بازجویی و تفتیش از او در مورد اعمال شخصی شوهرش در محیطی رعب آمیز اشاره شده است ارسال می گردد، نظر به این که در صورت صحت اظهارات مزبور نقض آشکار اصول قانون اساسی در خصوص حقوق افراد صورت گرفته است، دستور فرمایید نتیجه تحقیقات معموله در مورد صحت و سقم ادّعی فوق و این که آیا این امر از سوی مأمورین وزرات اطلاعات بوده است یا خیر جهت استحضار ریاست محترم جمهوری به اطلاع هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی برسد.

با تشکر

حسین مهرپور

مشاور رییس جمهور و رییس هیأت پیگیری و

نظارت بر اجرای قانون اساسی

بسمه تعالی

شماره ۱۱/۷۷/۵۵۰۲

تاریخ ۱۳۷۷/۷/۲۸

ریاست محترم قوه قضائیه
حضرت آیه الله یزدی دامت برکاته

سلام علیکم

احتراماً، عطف به نامه شماره ۱/۷۷/۷۷۲۰ مورخه ۷۷/۷/۱۶ اشعار می‌دارد که در تاریخ ۷۷/۶/۲۴ شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی پرونده گردانندگان روزنامه توس را با قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه انقلاب اسلامی تهران با بیک ویژه تحویل شعبه یک دادگاه انقلاب دادند با توجه این‌که در متن قرار آمده است که اقدامات گردانندگان روزنامه توس دسیسه در امر نظام می‌باشد. دادگاه انقلاب از همان لحظه رسیدگی را شروع و نسبت به دستگیری آنان اقدام نموده است و پرونده سیر طبیعی خود را طی می‌کند. لازم به ذکر است که دادگاه انقلاب در رابطه با جرایم مطبوعاتی وارد عمل نشده است و در این مورد تحقیقاتی انجام نداده بلکه پس از لغو امتیاز روزنامه مذکور پرونده در شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تشکیل تا به جرایم مطبوعاتی وفق مقررات عمل شود.

رییس دادگاه‌های انقلاب اسلامی تهران

رهبرپور

بسمه تعالی

شماره ۷۷-۳۶۸

تاریخ ۱۳۷۷/۹/۱۶

حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای رهبر پور
ریاست محترم دادگاه انقلاب اسلامی تهران

با سلام:

عطف به نامه شماره ۱۱/۷۷/۵۵۰۲ مورخ ۱۳۷۷/۷/۲۸ خدمت ریاست محترم قوه قضاییه در خصوص اقدامات به عمل آمده در مورد روزنامه توس و برخی از مسئولان آن که از سوی ریاست محترم جمهوری جهت پیگیری و بررسی موضوع از لحاظ رعایت موازین قانون اساسی به این هیأت ارجاع شده است خواهشمند است با توجه به ماده ۱۳ قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات ریاست جمهوری دستور فرمایید:

- ۱- رونوشتی از قرار عدم صلاحیت صادر، از سوی شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی
- ۲- اتهامات مشخصی که از سوی دادگاه انقلاب به متهمان متوجه و تفهیم شده است
- ۳- نوع قرار صادره درباره هر یک از متهمان
- ۴- در صورت انفرادی نگهداشتن زندانیان چنان که ادعا شده است مبنا و توجیه

قانونی آن

- ۵- وضعیت فعلی پرونده و چگونگی محاکمه متهمان
برای این هیأت ارسال گردد.

با تشکر

حسین مهرپور

مشاور رییس جمهور و رییس هیأت پیگیری و
نظارت بر اجرای قانون اساسی

بسمه تعالی

شماره ۶۱۸۰۰/۱۱

تاریخ ۱۳۷۷/۹/۲۵

جناب آقای دکتر مهرپور
مشاور محترم رییس جمهور و رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

با سلام
شکریه مشترک ۴ نفر از نویسندگان و مسئولین محترم روزنامه توس در خصوص لغو امتیاز نشر آن روزنامه و توقیف اموال، اسناد و مدارک مورد اشاره، (تصویر پیوست) به استحضار ریاست محترم جمهوری رسید؛ پی نوشت فرمودند:

«هیأت محترم نظارت و پیگیری اجرای قانون اساسی،
ظاهراً شکایت را باید از طریق قوه محترم قضاییه به جریان
بیاندازند نه قوه مجریه به مراحل با هماهنگی وزیر دادگستری از
طریق مجاری قانونی و معمولی، اقدام شود.»

سیدمحمدعلی ابطرحی

بسمه تعالی

شماره ۷۷-۴۵۵

تاریخ ۱۳۷۷/۱۰/۶

جناب آقای ابطحی

رییس دفتر محترم رییس جمهور

با سلام؛

عطف به نامه شماره $\frac{۶۱۸۰۰/۱۱}{۷۷/۹/۲۵}$ متضمن پی نوشت ریاست محترم جمهوری به استحضار می‌رساند: لغو امتیاز روزنامه توس، توسط هیأت نظارت بر مطبوعات به استناد ماده ۲۷ قانون مطبوعات صورت گرفته است، صاحب امتیاز طبق مقررات دیوان عدالت اداری می‌تواند از تصمیم هیأت به دیوان مزبور شکایت نماید. در خصوص بازداشت و حبس انفرادی مسئولین روزنامه توس، چگونگی امر از دادگاه انقلاب طی نامه شماره $\frac{۷۷/۳۶۸}{۷۷/۹/۱۶}$ استفسار شده که رونوشت آن نیز خدمت ریاست جمهوری ارسال گردیده است ولی تاکنون پاسخی از سوی دادگاه انقلاب واصل نشده است. معذالک در خصوص این نامه موضوع با آقای وزیر محترم دادگستری نیز در میان گذاشته شد که مساعی خود را در جهت حل قانونی مسأله به کار گیرند.

حسین مهرپور

مشاور رییس جمهور و رییس هیأت پیگیری و

نظارت بر اجرای قانون اساسی

قرار وثیقه‌های سنگین برای مدیران مسئول مطبوعات

بسمه تعالی

شماره ۷۸-۲۱۰۹

تاریخ ۱۳۷۸/۳/۱۶

جناب آقای دکتر مهرپور

مشاور محترم رییس جمهوری و رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

با سلام

گزارش شماره ۱۱۷/۱۹۰۸ مورخ ۱۳۷۸/۳/۱۶ این دفتر، موضوع: صدور قرار وثیقه برای مدیران مسئول روزنامه‌ها، که تصویر آن به پیوست ارسال می‌گردد، به استحضار ریاست محترم جمهوری رسید، بی‌توشت فرمودند:

«جناب آقای دکتر مهرپور

نمی‌دانم مسایل تا چه حد به وظایف هیأت پیگیری و نظارت مربوط می‌شود زیرا حتماً حضراتی که دست به اقدام‌های خاص که این روزها انجام می‌گیرد می‌زنند و به نظر من چهره نظام را زشت نشان می‌دهند (ولو با حسن نیت) حتماً از لابلای قوانین و مواد و مقررات توجیهی برای کار خود پیدا می‌کنند. اما به عنوان درددل می‌گویم که آنچه در این روزها در عرصه برخورد با مطبوعات و آزادی‌های مشروع و قانونی شاهد آن هستیم اولاً شایسته نشان نظام جمهوری اسلامی که به نام خدا و اسلام آزادی‌های مشروع آدمی را به رسمیت شناخته است نیست و به زیان نظام رهبری و جامعه است. ثانیاً این روش‌ها نه تنها مشکلی از مشکلات را حل نمی‌کند بلکه از یکسو

سبب می‌شود که برخوردهای درست و به جای دستگاه‌های قضایی با تخلفات واقعاً موجود بعضی از نشریات نیز زیر سؤال برود و از سوی دیگر انسانهای خیرخواه را بدبین کند و انتقاد که مایه پیشرفت کشور است مبدل به روش‌های غیرفرهنگی و شیوه‌هایی گردد که مخرب است.^{۱۰}

سیدمحمدعلی ایطقی
از طرف محمدرضا تابش

بسمه تعالی

شماره ۷۸-۷۹۴

تاریخ ۱۳۷۸/۴/۵

ریاست محترم قوه قضائیه
حضرت آیه الله بزرگوار دامت برکاته

با سلام
همچنان که مستحضری در ماههای اخیر از سوی مراجع قضایی خصوصاً دارگاه انقلاب اقداماتی نسبت به مدیران مسئول مطبوعات صورت پذیرفته که به نظر می‌رسد با اصول قانون اساسی سازگاری ندارد از جمله این اقدامات بازداشت و صدور قرارهای سنگین علیه آنها می‌باشد.

نظر به این که صدور قرار تأمین براساس آیین دادرسی کیفری باید با اهمیت جرم و شدت مجازات و دلایل و اسباب اتهام و احتمال فرار متهم و امحاء اثرات جرم و... متناسب باشد و مطابق بند ۵ ماده ۱۲۹ قانون مذکور قرار بازداشت موقت باید با رعایت شرایط مقرر در ماده ۱۳۰ مکرر صورت پذیرد و با عنایت به این که براساس تبصره ماده ۱۳۰ قانون فوق‌الذکر صدور قرار تأمین نامتناسب موجب تعقیب انتظامی است؛ به نظر می‌رسد صدور قرار بازداشت و اخذ وثیقه‌های سنگین نسبت به مدیران مسئول روزنامه‌ها خصوصاً مدیرانی که از حیث سابقه و خدمت شناخته شده می‌باشند و احتمال فرار یا امحاء اثرات جرم و مواضعه و تبانی و... در مورد آنها به هیچ وجه مفروض نیست نامتناسب و فاقد توجیه قانونی باشد همچنین دخالت و اقدام دارگاه انقلاب نسبت به مطبوعات با توجه به اصول قانون اساسی خصوصاً اصل ۱۶۸ موجه به نظر نمی‌رسد.

با توجه به این که این گونه اقدامات در ارتباط با مطبوعات که طیف وسیعی از جامعه را تحت پوشش خود دارد شائبه تخطی قوه محترم قضائیه از اصول قانون اساسی و موازین قضایی را در اندکان عمومی تقویت نموده و موجب تضعیف نظام مقدس جمهوری اسلامی می‌گردد لذا مستدعی است دستور فرمایید با توجه به اصل ۱۱۳ قانون

اساسی و ماده ۱۳ قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های ریاست جمهوری اسلامی ایران و بند ۳ عنوان اقدامات مربوط به اصلاح وضعیت داخلی برای خاتمه نظارت بین‌المللی بر وضعیت حقوق بشر مصوب ۷۸/۱۸ شورای عالی امنیت ملی که به تأیید مقام معظم رهبری رسیده است توضیحات کافی و مبانی قانونی اقدامات انجام شده به این هیأت اعلام گردد.

حسین مهرپور

مشاور رئیس جمهور و

رئیس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

بسمه تعالی

شماره ۱/۷۸/۴۳۴۷

تاریخ ۱۳۷۸/۴/۳۰

جناب آقای دکتر مهرپور
مشاور محترم ریاست جمهوری و رئیس هیأت نظارت و پیگیری بر اجرای قانون اساسی

با ابلاغ سلام
بازگشت به نامه شماره ۷۸/۷۹۴ م مورخ ۷۸/۲/۵ ریاست محترم قوه قضاییه پس از
ملاحظه نظریه شماره ۱۹۸۴ مورخ ۷۸/۴/۱۲ واحد مشاورت مرقوم فرمودند:

(بسمه تعالی: همین جوانی که جناب مهرپور تهیه کرده‌اند
عیناً برای آقای مهرپور فرستاده شود. محمد بزدی)

علی‌هذا ضمن ابلاغ مراتب تصویر نظریه نیز جهت ملاحظه به همراه ارسال می‌شود.

محمد رضا عباسی فرد
معاون اجرایی رئیس قوه قضاییه

بسمه تعالی

شماره ۱۹۸۴

تاریخ ۱۳۷۸/۴/۱۲

معاون محترم اجرایی قوه قضاییه

جناب آقای عباسی فرد

سلام علیکم

احتراماً - مشاور محترم رییس جمهور و رییس هیأت نظارت و پیگیری بر اجرای قانون اساسی به اعتبار این که در ماده‌های اخیر از سوی مراجع قضایی خصوصاً دادگاه‌های انقلاب اسلامی اقداماتی علیه مدیران مسؤول مطبوعات صورت گرفته و برخلاف مفاد مواد ۱۲۹ و ۰ و ۱۳۰ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری در مورد آنان قرار تأمین نامناسب (وثیقه‌های سنگین یا قرار بازداشت موقت) صادر گردیده است که با توجه به شناخته بودن مدیران مسؤول مطبوعات و عدم احتمال فرار یا امحاء اثرات جرم و مواضعه و تبانی از جانب متهمین، صدور قرارهای تأمین یاد شده را در مورد مدیران مسؤول و همچنین دخالت دادگاه‌های انقلاب را در جرایم مطبوعاتی برخلاف ضوابط مندرج در قانون آیین دادرسی کیفری و اصل یکصد و شصت و هشتم قانون اساسی دانسته و با استناد به اصل ۱۱۳ قانون اساسی از ریاست محترم قوه قضاییه درخواست شده است که دستور فرمایید توضیحات کافی و مبانی قانونی اقدامات انجام شده هیأت اعلام گردد.

نظر به مراتب مذکور نخست در مورد صدور قرار تأمین و سپس دخالت دادگاه‌های انقلاب در جرایم مطبوعاتی اعلام نظر خواهد شد.

۱- تردیدی نیست که قرار تأمین باید با اهمیت جرم و شدت مجازات و دلایل و اسباب اتهام و احتمال فرار متهم و امحاء اثرات جرم و همچنین سابقه متهم و چگونگی مزاج و سن و حیثیت او متناسب باشد و اخذ تأمین نامناسب موجب تعقیب انتظامی و محکومیت از درجه ۴ به بالا خواهد بود. (ماده ۱۳۰ ق.آ.د.ک و تبصره آن) و همچنین مواردی که توقیف متهم جایز می‌باشد در ماده ۱۳۰ مکرر این قانون تبیین گردیده است اما از آنجا

که در گزارش رییس محترم هیأت نظارت و پیگیری بر اجرای قانون اساسی مشخص نشده است که مدیران مسؤول مطبوعات به چه اتهامی در دادگاههای انقلاب تحت تعقیب قرار گرفته و در مورد هریک چه نوع قرار تأمین صادر شده است اظهار نظر نهایی میسور نیست. خصوصاً این که بعضی از جرایم مطبوعاتی مانند تشویق و تحریص مردم به ارتکاب جرائم بر ضد امنیت داخلی با سیاست خارجی کشور یا اهانت به دین مبین اسلام و مقدسات آن و یا اهانت به مقام معظم رهبری و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مراجع مسلم تقلید (موضوع مواد ۲۴ الی ۲۸ قانون مطبوعات) از جرایم مهم می باشند که قانون گذار برای مرتکبین مجازات نسبتاً سنگینی مقرر داشته است. لذا برای اظهار نظر در مورد متناسب نبودن قرار تأمین صادره ملاحظه پرونده اتهامی و نوع قرار صادره ضروری به نظر می رسد بدیهی است در صورتی که قرار تأمین متناسب نباشد قاضی رسیدگی کننده طبق تصریح ماده ۱۳۰ قانون آ.د.ک مسؤول و تحت تعقیب دادرسی انتظامی قرار خواهد گرفت.

۲- در مورد دخالت دادگاه انقلاب در رسیدگی به بعضی از جرایم مطبوعاتی، این امر ناشی از ابهام قانون و یکی از موضوعات مورد بحث حقوقدانان و مطبوعات است و این جانب زیلاً دیدگاههای حقوقی خود را در خصوص مورد اعلام می کنم و قطعاً نظرات دیگری هم وجود دارد. اصل یکصد و شصت و هشتم قانون اساسی مقرر می دارد: رسیدگی به جرایم مطبوعاتی علنی است و یا حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می گیرد و برابر ماده ۳۴ قانون مطبوعات: جرایم ارتكابی به وسیله مطبوعات در دادگاه صالحه با حضور هیأت منصفه رسیدگی می شود. همان گونه که ملاحظه می گردد، نه قانون اساسی و نه قانون مطبوعات نوع دادگاه را مشخص نکرده اند بلکه تأکید بر شکل رسیدگی است که باید علنی و با حضور هیأت منصفه صورت گیرد قبل از پیروزی انقلاب رسیدگی به جرایم مطبوعاتی در دادگاه جنایی صورت می گرفت ولی در تشکیلات قضایی فعلی دادگاه جنایی وجود ندارد و مراجع صالح قضایی که به حکم قانون تشکیل گردیده و هریک دارای صلاحیت مشخص می باشند عبارتند از دادگاههای عمومی، دادگاههای انقلاب، دادگاههای نظامی یک و دو و بالاخره دادگاههای تجدیدنظر و

دیوان عالی کشور به عنوان عالیترین مرجع قضایی و چون صلاحیت دادگاه انقلاب نسبت به دادگاههای عمومی و بالعکس صلاحیت ذاتی می باشد لذا هیچ یک از دو مرجع یاد شده حق دخالت و رسیدگی نسبت به جرایم داخل در صلاحیت دیگری را ندارد.

با توجه به مراتب مذکور و نظر به این که برابر ماده ۵ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، رسیدگی به کلیه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری و توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران و... در صلاحیت دادگاه انقلاب است، لذا وسیله ارتکاب جرایم یاد شده یعنی رکن مادی جرم صلاحیت دادگاه را تغییر نمی دهد به عبارت دیگر اگر توهین به مقام معظم رهبری از طریق نطق در مجامع باشد یا به وسیله اوراق چاپی یا خطی باشد و یا شفاهاً صورت گیرد و یا به وسیله مطبوعات در تمام این موارد رسیدگی به اتهام در صلاحیت مرجع صالح قضایی (دادگاه انقلاب) می باشد و منطقی نیست که رسیدگی به جرمی در صلاحیت ذاتی دادگاه انقلاب باشد اما رسیدگی به همین جرم اگر از طریق مطبوعات صورت گیرد در صلاحیت مرجع دیگری باشد و این دوگانگی با هیچ منطق حقوقی سازگار نیست با این توضیح اگر دادگاه انقلاب بخواهد به جرم مطبوعاتی داخل در صلاحیت خود رسیدگی نماید حتماً رعایت اصل ۱۶۸ قانون اساسی یعنی تشکیل جلسه علنی با حضور هیأت منصفه ضروری است. به همین اعتبار است که در پیش نویس طرح اصلاح قانون مطبوعات که اخیراً از طرف عددای از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی به مجلس تقدیم گردیده است، صلاحیت دادگاه انقلاب در رسیدگی به بعضی از جرایم مطبوعاتی با حضور هیأت منصفه پیش بینی شده است. بدیهی است اگر دادگاه انقلاب به جرایم مطبوعات که خارج از صلاحیت ذاتی وی می باشد رسیدگی نماید رأی صادره قطعاً قابل نقض در مرجع تجدیدنظر خواهد بود در صورت موافقت ریاست محترم قوه قضاییه می توان پرونده های مطروحه را ملاحظه و اظهار نظر نمود.

با احترام

ابوالفضل مهریار

مشاور قضایی

توقیف روزنامه نشاط

بسمه تعالی

۷۸/۲۴۳

شماره

۱۳۷۸/۶/۱۶

تاریخ

برادر گرامی جناب آقای سید محمد خاتمی

رئیس محترم جمهوری اسلامی ایران

سلام علیکم، همان‌طور که استحضار دارید روز شنبه ۱۳/۶/۷۸ در ساعت ۲۰ شب و خارج از ساعت اداری و روال معمول روزنامه نشاط بنا به دستور قاضی دادگاه مطبوعات توقیف شد. روز یکشنبه در جلسه هیأت نظارت بر مطبوعات اتهامات روزنامه نشاط مطرح گردید که، توسط اعضای این هیأت جرم مطبوعاتی تشخیص داده نشد و سپس روز سه‌شنبه غیرقانونی بودن توقیف روزنامه در اطلاعیه بعدی وزارت ارشاد اسلامی تصریح شد و همچنین اتهام توهین به رهبری در اطلاعیه اصلاحی دادگستری تهران از شکایت مدعی‌العموم علیه روزنامه نشاط حذف شد.

این‌جانب و همکارانم به دلیل پایبندی به اصول قانون‌مداری (که از سیاستهای راهبردی دولت شماسست) و به دلیل احترام و امیدی که نسبت به تغییرات و اصلاحات در دستگاه قضایی داریم، دستور قاضی را به مرحله اجرا گذاشته و از چاپ روزنامه خودداری کردیم. ولی تاکنون دستور رفع توقیف صادر نگردانده. اینک از آن برادر گرامی تقاضا داریم بنابر عنایت و مسؤوری که در حاکمیت قانونی و حراست از حقوق مردم دارید با توجه به غیرقانونی بودن صریح این اقدام عنایت فرمایید تا با هماهنگی با دستگاه قضایی از روزنامه نشاط رفع توقیف شود که این‌جانب بتوانم در اسرع وقت روزنامه را مجدداً منتشر نمایم.

بدیهی است رفع توقیف از انتشار نشاط جامعه مطبوعاتی کشور و کارکنان و خوانندگان نشاط را نسبت به سیاست‌های جاری مملکتی خوشبین‌تر خواهد کرد ضمن این‌که این جانب آمادگی خود را برای پاسخگویی به اتهامات مطرح شده در دادگاه علنی و با حضور هیأت منصفه در وقت مقرر اعلام داشته و می‌دارم.

با احترام

لطیف صفری

مدیر مسئول روزنامه نشاط

بسمه تعالی

۷۸-۹۸۱

شماره

۱۳۷۸/۶/۲۲

تاریخ

حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی ریاست محترم جمهوری

با سلام؛
نامه آقای لطیف صفری مدیرمسئول روزنامه نشاط خطاب به حضرتعالی که رونوشت آن برای هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی نیز ارسال شده است در جلسه هیأت مورد بحث و بررسی قرار گرفت. به نظر اعضای هیأت صرفنظر از ماهیت امر و محتوای مقاله منتشره و وضعیت نویسنده آن، نحوه برخورد دستگاه قضایی با این روزنامه و صدور دستور توقیف آن بدون محاکمه به خصوص پس از توضیح مسئولین روزنامه و عذرخواهی از عدم احتیاط خود با مقررات قانون اساسی و قوانین عادی، سازگاری ندارد متأسفانه اتخاذ این نوع تصمیمات از سوی دستگاه قضایی در موارد مشابه دیگری نیز به وسیله دادگستری، دادگاه انقلاب و دادگاه ویژه روحانیت مشاهده شده است.

در مورد روزنامه نشاط یا توجه به حساسیت و پازتابی که در جامعه نسبت به آن نشان داده شده، اعضاء هیأت مناسب دیدند، مراتب به حضرتعالی منعکس و احتیاطاً متنی نیز خطاب به ریاست محترم قوه قضاییه تهیه و ارسال گردد، تا چنانچه مصلحت دانستید، متن مزبور را امضاء و ارسال فرمائید.

حسین مهرپور

رئیس هیأت پیگیری و

نظارت بر اجرای قانون اساسی

بسمه تعالی

حضرت آیه الله هاشمی شاهرودی

ریاست محترم قوه قضائیه

با سلام و آرزوی توفیق؛

به پیوست تصویر نامه آقای لطیف صفری مدیرمسئول روزنامه نشاط در خصوص چگونگی برخورد دادگستری با روزنامه نشاط و صدور دستور توقیف روزنامه در ساعت ۲۰ شنبه و خارج از وقت اداری ارسال می‌گردد و متذکر می‌شود که بدون تردید اهانت به احکام مسلم اسلامی به حکم شرع و قانون قابل تعقیب و مجازات است، ولی جناب عالی بهتر می‌دانید که در جامعه منظم و حکومت مبتنی بر قانون، هرگونه تعقیب و رسیدگی و اتخاذ تصمیم باید از طریق قانونی خودش انجام گیرد تا هم از نظر روانی و اقناع وجدانی و هم از لحاظ ظاهری و شکلی مؤثر واقع شود، صدور دستور قضایی بدون طی روند صحیح قانونی خود، مقبولیت عمومی هم نداشته و اثر بازدارندگی واقعی نیز بر آن بار نمی‌شود زیرا همواره به عنوان یک فرمان غیرقانونی که از مرجع مسئول و حافظ و مجری قانون صادر شده تلقی می‌گردد. و طبیعی است که این امر چه پی‌آمدهای ناخوشایندی خواهد داشت.

در خصوص صدور دستور تعطیلی روزنامه نشاط، صرف‌نظر از ماهیت مقاله مندرج در آن که به تصور مدیر مسئول، اهانت مستقیم به احکام مسلم اسلامی تلقی نمی‌شده چون از قصاص و حکم قرآن کریم نامی به میان نیامده و در حال و هوای مباحث رایج روز در مورد لغو مجازات اعدام بحث شده و در عین حال مسئولین روزنامه از کم‌دقتی خود و عدم احتیاط لازم در مورد انتشار مقاله مزبور عذرخواهی نموده‌اند، اصولاً مقررات قانون اساسی (اصل ۱۶۸) و قانون مطبوعات رعایت نشده است، نه جلسه محاکمه‌ای تشکیل شده و نه هیأت منصفه‌ای حضور داشته و نه دفاعیات متهم استماع گردیده است. طبق قانون مطبوعات صدور دستور توقیف موقت نشریه از

سوی مرجع قضایی (دادستان) در جریان رسیدگی و قبل از صدور حکم در دو مورد یعنی تبصره ۳ ماده ۲۳ و تبصره ماده ۳۱ قانون مزبور اجازه داده شده که این مورد از مصداق آن‌ها نیست.

طبق تکلیفی که به حکم اصل ۱۱۳ قانون اساسی و مواد ۱۲ و ۱۴ و ۱۵ قانون تعیین حدود و ظایف و اختیارات و مسؤولیت‌های ریاست جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۶۵ مجلس شورای اسلامی به عهده دارم، نسبت به مورد فوق، نقص قانون اساسی را متذکر شده و اتخاذ تمهیداتی برای متوقف نمودن این روند را انتظار دارم و در عین حال طبق ماده ۱۲ قانون فوق‌الذکر انتظار دارم دستور فرمایید توضیحات کافی در مورد بیانی قانونی دستور صادره داده شود.

با تشکر
سیدمحمد خاتمی
رئیس جمهوری اسلامی ایران

ظاهر این متن، انضاء و ارسال شد.